

استراتژی ملی

استاد جلال الدین فارسی

مرزهای رسمی و دولتی -
قدرت اعتقادی - اخلاقی یا عوامل
زیر سنجیده می شود:
۱ - وجود آرمانها و جهان بینی و

فرهنگی و نظامی است. اما قدرت
اقتصادی، ترکیبی از این عوامل است:

- ۱ - موقعیت جغرافیائی.
- ۲ - شرائط اقلیمی (آب و هوا، حاصلخیزی خاک، وسعت و امثال اینها).
- ۳ - منابع طبیعی.
- ۴ - ظرفیت تولیدی که شامل ظرفیت تولید کشاورزی، صنعتی و خدمات است.
- ۵ - راههای ارتباطی و حمل و نقل داخلی و خارجی.
- ۶ - بازرگانی بین المللی.
- ۷ - جمعیت.



قدرت فرهنگی با عوامل زیر مشخص می شود:

- ۱ - ملوادی یا درصد ملوادی.
 - ۲ - تعلیم و تربیت.
 - ۳ - موسسات علمی و تحقیقاتی و فشارها.
 - ۴ - توان تحمل سختی ها و محرومیت ها.
 - ۵ - سطح دانش.
 - ۶ - استواری اراده ملی در ادامه دفاع و پیشبرد هدف.
 - ۱ - پیوستگی مردم با هم.
 - ۲ - دل بستگی مردم به حکومت.
 - ۳ - رهبری.
 - ۴ - امتداد سیاسی ملت در خارج از
- ارزشهای اخلاقی مشترک.
- عمومیت آرمانهای ملی.
- دل بستگی افراد به آرمانهای ملی.
- توان تحمل سختی ها و محرومیت ها و فشارها.
- توان جانپازی و استقبال از خطر.
- استواری اراده ملی در ادامه دفاع و پیشبرد هدف.
- در مورد قدرت اقتصادی یک عاملش ثابت است و یک عامل دیگر متغیر، ممکن است ملتی وسعت خاک و منابع طبیعی زیاد داشته باشد، جمعیت زیادی داشته باشد، اما حکومت کنندگان نتوانند خوب از این امکانات بهره ببرند و آنها را

قدرت ملی

«قدرت ملی» مجموعه نیروهای مادی و معنوی یک ملت را می گوئیم. «قدرت ملی» مرکب از پنج عنصر سیاسی، اقتصادی، اعتقادی - اخلاقی،

بسیج کنند و تغییر بدهند و به شکل نیروی بالقوه در بیاورند. ممکن هم هست منابع طبیعی و جمعیت یک ملت زیاد نباشد و کشور موقعیت جغرافیای خوبی



یافت. شما سربازهای تحصیل کرده و دیپلمه داشته باشید یا سربازان بیسواد، فرق می کند. من در جیبه ها دیدم که سربازان دیپلمه کاری انجام می دهند که درجه داران و گاهی افسران انجام می دهند. تفتوقی که ارتش اسرائیل بر ارتش کشورهای عربی دارد یک مقدارش نتیجه سطح بالای سواد اسرائیلیها است. تفتوق ارتش آمریکا در مقایسه با ارتشهای جهان سوم نتیجه سطح بالای دانش آنهاست. مخصوصاً که سلاحها پیچیده می شود و کار بردش نیاز به اطلاعات دانشگاهی دارد. تعلیم و تربیت افراد نقشی دارد چه در نیروهای مسلح و چه در



دفاع میانی در پشت جبهه ها و در مقابل حملات دشمن. مؤسسات علمی و تحقیقاتی و سطح دانش در اینها نشان دهنده کیفیت ارتش یک ملت است. اصلاً قدرت نظامی و تحولش و پیشرفتش، در دانشگاه و مراکز تحقیقاتی ساخته می شود. الآن جنگهایی که بصورت جنگ سرد هست عرصه اش دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی است. جنگ آمریکا و شوروی و ابرقدرتها در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی انجام می شود، حتی تهیه و تدارک نیروی بازدارنده. اگر آمریکا بتواند سیستمهایی را پیدا بکند که او را در برابر موشکهای هسته ای که از

نداشته باشد اما هر چه هست درست رهبری و بسیج و بهره برداری بشود، تبدیل به یک توان نیرومند بشود. ملاحظه می کنید که مجموعه این عوامل هستند که قدرت اقتصادی یک کشور را تشکیل می دهند و هدایت و اداره و بهره برداری صحیح از اینها قدرت ملی یک دولت را افزایش می دهد.

سواد و توان نظامی بیشتر

اما در مورد قدرت فرهنگی یک کشور گفتم هر چه تعداد باسوادش بیشتر بشود همان قدر توان نظامی اش افزایش خواهد

زیردریائیها یا سیلوهای زیرزمینی یا بمب افکنها بطرفش خواهد آمد حفظ کند همان لحظه توازن وحشت به نفع آمریکا و به زیان شوروی بهم خورده است. حتی پیشرفت در دفاع تعیین کننده است. جاسوسی های علمی را برای همین می کنند که عقب نمانند. این که شوروی یک سیستم داخل تانک آلمان غربی را بوسیله عوامل خودش می خورد یا از طریق عوامل نفوذی بدست می آورد برای این است که دانشگاهها و مراکز تحقیقاتش به این سیستمها نرسیده اند. این که دنبال کامپیوترهای آمریکائی است از آن جهت است که داشتن هر کامپیوتر پیشرفته یعنی تفوق نظامی.

سرباز آمریکائی

ملاحظه می کنید که آمریکا به لحاظ فرهنگی در سطحی است فوق العاده بالا اما به لحاظ اعتقادی و اخلاقی در سطحی است بسیار نازل. مردم آمریکا داوطلب برای جنگیدن نمی شوند نتیجتاً آمریکا برای پیوستن به صفوف ارتش می دانید چه می کند؟ ارتش آمریکا مشکلی است به خدمت حرفه ای، به سرباز و افسر مزدور و مزدبگیر. چون سربازهای آمریکا، دل بستگی به جنگ و یتام نداشتند و این جنگ را یا ظالمانه می دانستند و یا اگر هم تأمین کننده منافع ملی آمریکا می دانستند، می گفتند: دیگران بروند کشته شوند، چرا ما کشته بشویم در نتیجه ۵۰۰۰۰ سربازش به کانادا، یا کوچ کردند یا فرار. آنگاه آمدند سرباز را با پول خریدند. سربازی که در ارتش آمریکاست بلحاظ فرهنگی از افراد سطح بالاست ولی به لحاظ اخلاقی در جامعه

استراتژی ملی

استاد جلال الدین فارسی

آمریکائی از نازلترین افراد است، چون کسی است که به تمام موسسات به تمام مراکز به تمام وزارتخانه‌ها به تمام بخشهای خصوصی مراجعه کرده ولی چنان حقوقی را که در ارتش به او می‌دهند نیافته است ناچار وارد ارتش شده است. حالا این برایشان مطرح است که سیستم نظام وظیفه را مجدداً برقرار کنند تا از تمام اصناف و از تمام سطوح جامعه آمریکا داخل ارتش بپرند. سربازان آمریکا هم از نظر فرهنگی در مقایسه با بقیه بخشها و قشرهای آمریکا در سطح نازلی هستند، هم از نظر اعتقادی و اخلاقی پائین‌ترینند. از یکی می‌پرسیدند که این تخلفات و فجایع در دستگاه تو انجام شده است، چرا این کارها را کرده‌ای؟ گفت: «راذل الناس دور من جمع شده بودند» اما خود جامعه آمریکا، آرمانهای این جامعه چیست؟ انگیزه‌های افرادش چیست؟ انگیزه‌های حیوانی، تمتع در سطح حیوانات. به همین جهت است که استقبال از خطر که نتیجه اعتقاد و اخلاق است در جامعه آمریکا در قسمت بسیار پائین قرار دارد. به همین جهت است که نیروهای آمریکائی در لبنان نمی‌توانند مقاومت بکنند. استقبال از خطر میزانش در آمریکا بسیار پائین است. جانبازی در

جامعه دو یست و چند میلیونی آمریکا سطحش بسیار پائین است.

پس می‌بینید یک کشور می‌تواند به لحاظ فرهنگی در سطح بالا، باشد ولی به لحاظ اعتقادی و اخلاقی در سطح بسیار پائین. ملت‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین - به اصطلاح جهان سوم - می‌توانند در قله رفیع اعتقاد و اخلاق باشند و در بالاترین حد توان اعتقادی و اخلاقی اما از لحاظ فرهنگی در یک



مثال جامع علوم اسلامی

سطح متوسط قرار بگیرند. اتحاد جماهیر شوروی همینگونه است، ارزشهای اخلاقی و جهان‌بینی مشترک ندارند، یکمده کمونیستند یکمده الهی‌اند، یکمده مسلمانند (هفتاد میلیون)، یکمده یهودی، یکمده مسیحی‌اند، اینها در تضاد هستند. تضادشان با هم دیگر بیش از تضادی است که با دشمن مفروض در اروپا، در آمریکا و در جمهوری اسلامی دارند. پس ملاحظه می‌کنید که قدرت اعتقادی و

اخلاقی چیزی است مستقل از نیروی فرهنگی یک ملت، آنوقت قدرت سیاسی هم همینطور است.

پیوستگی ملت

شما مردم جمهوری اسلامی را نگاه کنید از درجه پیوستگی بالائی برخوردارند: وحدت دین، وحدت تاریخ، وحدت سرنوشت و وحدت در ارزشهای اخلاقی در ملت ایران متبلور است. یکبار ملت شوروی را که برایتان مثال زدم، مجموع اقوام متخاصم، مجموعه فرهنگها و ادیان، جهان‌بینی‌های متضاد، تسلط یک ملت بنام ملت روس بر بقیه اقوام، کینه و عداوت تاریخی این اقوام نسبت به قوم غالب که قوم روس باشد. این هم یک وضعیت است. پس قدرت سیاسی یک دولت در پیوستگی مردم است با هم، در دل‌بستگی مردم است به آن نظام اجتماعی و به آن حکومت، در نوع رهبری، در اینکه این رهبری چه جایگاهی در قلوب مردم دارد و چه پایگاه اجتماعی با کدام وسعت، و بعد امتداد سیاسی ملت در خارج از مرزهای رسمی. یکی ملت فرانسه است، یکی ملت آلمان است، ملت آلمان امتدادش در آلمان شرقی است، یک امتداد مختصر هم دارد در سوئیس و اطریش. ملت دیگری هست که هیچ امتداد در خارج مرز هایش ندارد، دولت آمریکا یک امتداد خارج از مرز هایش دارد. اینکه می‌گویند چند صد هزار مأمور سیای محلی در کشورهای مختلف هستند، اینها امتداد دولت آمریکا را تشکیل می‌دهند امتداد دولت آمریکا در شیخ نشینها، در طبقه حاکمه عربستان سعودی، در مرزهای مصر و در دربار مراکش و اینجاها پراکنده است.

امتداد قدرت

جمهوری اسلامی ایران قدرتش در مرزهای رسمی اش محدود و منحصر نیست. امتداد ما ملت عراق است. امتداد ما ملت افغانستان است، امتداد ما ملت پاکستان است، امتداد ما ملت لبنان و فلسطین و مصر و سودان و مراکش و اندونزی و مالزی است. امتداد ما جمهوریهای تحت تسلط رژیم شوروی است. اگر هیأتی از جمهوری اسلامی به آذربایجان شوروی برود یا به ازبکستان یا اگر به تاجیکستان برود خواهد دید که این هیأت نه بیگانه است و نه ازخارج آمده است. این هیأت داخلی است، ولی آن همراهانی که از مسکو از طرف حزب کمونیست آمده اند، بیگانه اند! قدرت سیاسی یک دولت در این است که در خارج از مرزها چقدر امتداد دارد. متحدان طبیعی او در خارج چه کسانی و چه ملت‌هایی هستند، دولت‌های کمونیستی که ادعای طرفداری از جنبش‌های کارگری و زحمت کشان را داشتند آن مقدار که صادق بودند امتدادی در خارج داشتند. وقتی که ماهیتشان و عدم صداقتشان برملا گشت این سرمایه بزرگ را از دست دادند.

در تعریفی که در استراتژی آمریکا آوردیم آمده است که «استراتژی علم و فن توسعه سیاسی، نظامی و اقتصادی ملت است برای تامین پیروزی یا افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست و امثال اینها». این تعریف کافی نیست، نقصش در کجاست؟ برای کسب پیروزی ما نباید همیشه نیروهای مختلف متنوع ملت خودمان را توسعه و افزایش بدهیم و آن را بکار ببریم.

شکست دشمن و کسب پیروزی منوط به این است که ما نیروهای دشمن را تضعیف و متشتت بکنیم. طرح دقیق و کامل استراتژی باید مجموعه عملیاتی را پیش بینی و ترسیم بکند که نیروهای ملت را بطور هماهنگ افزایش می دهد و اینها را در میدانهای مختلف و در زمانهای مختلف و به صور گوناگون بکار می برد و نیروی دشمن را در عین حال تضعیف می کند. تضعیف دشمن گاهی با کاربرد نیروی اقتصادی و نظامی



امکان پذیر است، گاهی از راه دیپلماسی و سیاست و تدبیر امکان پذیر است. تمام تلاشی که دولت‌های پیاپی آمریکا برای توسعه نیروهای ملی خودشان بکار بردند یک طرف، کاری که برای جدائی چین از شوروی انجام دادند یکطرف. کاری که امپریالیسم آمریکا می کند در جهان اسلام برای جدا نگاه داشتن ملتها و دولت‌های مختلف از جمهوری اسلامی همسنگ است با تمام کاری که در

افزایش قدرت نظامی و اقتصادی خودش در آمریکا می کند و در قلمرو خودش. در طرح استراتژی ملی شوروی علاوه بر آن کارها آمده است که باید ارو پای غربی را از آمریکا جدا کند، باید کاری کند که کشورهای ارو پای غربی راه خودشان را از آمریکا جدا کنند، با پیشنهاد‌های مختلف، با اتخاذ سیاست‌های گوناگون و رنگارنگ، و تدابیر و حیل‌های سیاسی، این کاربایستی در طرح استراتژی ملی بیاید، اما اگر دولتی بود که استراتژی داشت یا نداشت ولی کاری کرد که همه قدرتهای عالم علیه آن متحد شوند، هر چه دوست داشت تبدیل به دشمن شد؛ این خیلی ناشیانه است.

پس همانگونه که رسول اکرم «ص» با تدبیر خودش سعی کرد در بیرون مکه قبیله «خزاعه» را پیدا کرد و با آن قبیله پیمان ترک مخاصمه بست، همه آنها هم مشرک بودند، همچنین با قبایل و عشایر ساکن در مسیر کاروانهای تجاری قریش به غزوه و فلسطین قرارداد آتش بس و ترک مخاصمه بست و قراردادهای دوستی با این که مشرک بودند به لحاظ اعتقادی، در صفوف مشرکان اینگونه اختلاف می انداخت آنرا به دسته‌های مختلف تقسیم می کرد حتی در جنگ خندق برای اینکه موجودیت ملی اسلام را حفظ بکند، آمد باج داد و عده داد به قبیله غطفان تا چند هزار نیرو را از میدان رزم خارج کند. با بنی قریظه کاری می کرد تا اینها نپیوندند به قریش این تدابیر بایستی در استراتژی ملی و بین المللی جمهوری اسلامی بیاید. ما اینگونه تعریف فرانسه و تعریف «پنتاگون» را از استراتژی ملی تصحیح و تکمیل کردیم. مؤید و پیروز باشید.

پایان